

## زن در ایران باستان و در کشورهای باستانی دیگر

دکتر پروین شکیبا

«ای پوروچیست» ای جوانترین دختر «زرتشت»! این (مرد) با منش نیک و راستی آزموده را از برای پیوند با تو برگزیدم. تو خود از خرد خویش، راه پرس و پند گیر و پارسایی و نیک‌اندیشی خویش را به جای آور.»<sup>۱</sup>

چنان که می‌بینیم زرتشت پیامبر بزرگ ایرانی در «گاتها» که کهن‌ترین بخش اوستا - کتاب دینی زرتشتیان - و سروده‌ی خود اوست، با آزادگی و بزرگ‌منشی، دختر خویش را در برگزیدن شوی، آزاد می‌گذارد و وی را به پذیرفتن پیشنهاد خود در مورد انتخاب «جاماسب» به همسری، وادار نمی‌کند. و چشمگیرتر آن که به او گوشزد می‌کند تا از خرد خویش، راه پرسد. و این نکته دلالت دارد بر این که دختر خویش را خردمند می‌داند و یقین دارد که خرد راهنمایش او را به بیراهه نمی‌برد و گمراه نمی‌کند. از این گذشته، همین گزینش نام «پوروچیست» به معنی بردانش، دلیل است بر این که زرتشت و همسرش هنگام برگزیدن نام برای نوزاد خود، آرزومند بوده‌اند که فرزندی - اگرچه دختر - دانشمند به بار آورند. همچنین زرتشت در «گاتها» درباره همسرش می‌گوید که «فرشوشتر» دختر گرانبها و بزرگواری را به زنی به من داد. «مزدا اهوره» توانا وی را از برای ایمان پاکش به دولت راستی رساند.

در اوستا، زن در سراسر زندگی هم‌دوش مرد است و همه جا نام و ستایش بانوان و دوشیزگان در کنار نام و ستایش مردان می‌آید. در مورد آموزش و

### ایران زمین

پرورش فرزندان، زرتشت به پدر و مادر هر دو گوشزد می‌کند که باید پسران و دختران را به آموختن دانش و هرگونه هنر وادارند و آنها را به راههای راست و پسندیده رهنما باشند. و می‌گوید: هر پدر و مادری که پسر و دختر خود را به دانش نسپارد و پند و اندرز ندهد، گناهی بزرگ مرتکب شده است. و هر کار بدی که در اثر نادانی و عدم تربیت صحیح از فرزند سرزند، گناه آن به گردن پدر و مادر است.

می‌بینیم که این پیام آور پاکی و راستی، همه جا پدر و مادر، و پسر و دختر را در کنار هم آورده است. نه مسوولیت تربیت فرزند را از مادران سلب کرده و نه استحقاق دانش‌اندوزی و هنرآموزی دختران را منکر شده است.

در میان پیروان کیش زرتشتی، هرگاه پسری می‌خواست با دختری ازدواج کند، نخست انجمنی به نام «گواه گیران» فراهم می‌شد که بدون آن، پیوند زناشویی انجام نمی‌گرفت. و در آن انجمن، موبد خطاب به داماد می‌گفت: بدان ای پسر که دخت فلان چون در خانه پدر بود، پرستاری و پرورش او، وام پدر و مادر بود، اکنون که به شما می‌پیوندد، پروردگار مهربان نگاهبانی او را به نیکی، به شما سپرده است، شما که امروز با این دخت، پیمان پیوند می‌بندید باید تا پایان زندگی دل به بیگانه نبندید و در شادی و اندوه، و توانگری و درویشی با هم یکدل و بیگانه و در همه چیز با هم انباز باشید. پیمان شکنی، ناپسند «اهوره مزدا» و کیش «مزدیسنی»ست. باید از زشتکاری و نادرستی کناره جویید و به راستی و پاکدلی گرایید تا نزد آفریدگار بیگانه و آفریدگان، ستوده گردید و پاداش نیک از دادار فیروزگر یابید و کامروا شوید... سپس رو به عروس می‌کرد و به او هم اندرزهایی می‌داد و آن گاه هر دو در حضور انجمن می‌گفتند: «بر این پیمان استواریم.» و افزون بر آن، عروس می‌گفت: «پیمان می‌کنم که بی‌کنکاش نیکخواه خود راهی نسپرم.»<sup>۲</sup>

### **ایران زمین**

باید یادآور شد که این جنبه هم از کیش و آموزش زرتشت مانند جنبه‌های دیگر آن، همچنان پاک و پسندیده و دست‌نخورده بر جای نماند، بلکه در طول تاریخ به زیان زنان، دستخوش دگرگونی شد.

شاید نظر روانشاد سعید نفیسی را در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» بتوان پذیرفت، آن جا که می‌نویسد: «تفاوت بسیار فاحشی که میان تمدن آریایی و سامی است این است که در تمدن سامی همواره مرد بر زن غلبه داشته و فرمانروای مطلق بوده ولی در تمدن آریایی برعکس در مراحل اول، زن فرمانده مطلق خانواده و عنصر اصلی تمدن بوده است. سپس همین که آریاییان با سامیان همسایه شدند کم‌کم زن را دست‌نشانده خود و فرمانبردار مرد کردند و به همین جهت در دوره‌های تاریخی، آن برتری که زن در دوره پیش از تاریخ نسبت به مرد در تمدن آریایی داشته دیگر از میان رفته است و این، تقلید از تمدن سامی است.»<sup>۳</sup>

اما این نکته را هم نباید فراموش کرد که یکی از عوامل برتری یافتن تدریجی مردان بر زنان، نیروی بدنی آنان بود که در هنگام زندگی در جنگلها و رو به رو شدن با جانوران درنده و نیز به دست آوردن خوراک از راه شکار، به کار می‌آمد، و سپس در جنگهای بین قبیله‌ها، این مردان بودند که مقابله با حریفان را بر عهده داشتند و به این ترتیب تدریجا بر زنان که از قدرت جسمانی کمتری برخوردار بودند، تسلط یافتند.

یک مطالعه اجمالی درباره مقام و مرتبه زن در دوره‌های پیشین و در میان ملل باستانی، ما را به این نتیجه می‌رساند که جز در ایران و مصر، با زنان همچون بردگان رفتار می‌شده است.

آشوریان به زن حق نمی‌دانند در امور اجتماعی دخالت کند. در نظر آنها زن یک ماشین بچه‌سازی بیش نبود، زیرا که آنان ملتی جنگجو بودند و در

### ایران زمین

جنگ‌هایی که برپا می‌کردند، مردان بی‌شماری را از دست می‌دادند و برای پر کردن جای آنها از زن، بچه‌های بیشتری می‌خواستند. و نیز اگر از زنی خیانت می‌دیدند، قتل او را مباح می‌دانستند. به طور کلی در کلد و آشود، زن در خانواده اهمیت و حیثیتی نداشت و مرد که رئیس خانواده به شمار می‌رفت، می‌توانست زن و فرزند خویش را در راه دین بدیگری ببخشد و آنها تا چهار سال زیر دست مالک جدید خود، در حکم بردگان بودند و پس از چهار سال می‌توانستند آزادی خویش را -اگر بتوان نام آزادی بر آن نهاد- به دست آورند. اختیار زن دادن به پسرها فقط با پدر بود که پس از مبادله مبلغی پول و مقدار معینی جنس و اثاث اجازه ازدواج صادر می‌شد. شوهر می‌توانست هر وقت می‌خواست زن را از خانه بیرون کند و پیری زن یکی از جهاتی بود که به مرد حق اخراج او را می‌داد. اما زن جز با مرگ یا طلاق، از اسارت شوهر رهایی نمی‌یافت و طلاق هم به عنوان مجازات به شمار می‌رفت و برای زن عیب شمرده می‌شد. برای انجام طلاق کافی بود مرد بگوید: تو زن من نیستی، و مهر او را بدهد و بیرونش کند. ولی اگر زنی خشمگین به شوهرش می‌گفت: تو شوهر من نیستی، فوراً او را در رودخانه می‌انداختند و یا برهنه از خانه بیرونش می‌کردند. اگر زنی نازا بود و با طلسم و جادو هم درمان‌پذیر نبود، از خانه شوهر رانده می‌شد. اما اگر مردی عقیم بود، زن حق نداشت از او جدا شود، بلکه برادر شوهر یا یکی دیگر از نزدیکان وی، جانشین شوهر می‌شد تا خانواده دوام یابد و زن ناچار بود خویشتن را به آن مرد تسلیم کند.

چینی‌ها پسران را آفریده خدا و دختران را مخلوق شیطان می‌دانستند. هرگاه در خانواده‌ای دختری زاده می‌شد با شیون و زاری همراه بود و در بیشتر موارد، نوزاد دختر را در سطلی پر از آب فرو می‌بردند تا خفه شود. همچنین فروشندگانی بودند که دختران خردسال را در سبد می‌گذاشتند و در خیابانها به

### ایران زمین

فروش می‌رساندند، ثروتمندان آنها را می‌خریدند و تا پایان عمر از آنان کار می‌کشیدند. دخترانی را که خریدار نداشتند، در رودخانه غرق می‌کردند. شوهر چینی حق داشت زن خویش را بفروشد یا بکشد. قربانی کردن دوشیزگان و بردگان برای خدایان در چین هم مانند هند و ژاپن رواج داشت.

در هند، در دوران «ودایی» و نفوذ اندیشه آریایی، زنان با مردان برابر بودند و در جامعه به همکاری با آنان می‌پرداختند و دختران در گزیدن همسر، آزاد بودند. ولی پس از آن دوران، به مرتبه‌ای پست‌تر از حیوانات اهلی رسیدند. از آن پس در هند، شوهر، خدای روی زمین انگاشته می‌شد و زن، سایه‌صفت به دنبال شوهر می‌رفت و از او پیروی می‌کرد. اگر شوهر می‌خندید، زن هم مجبور بود بخندد، اگر شوهر گریه می‌کرد، زن هم ناگزیر بود گریه کند، اگر شوهر می‌مرد، زن هم ناچار بود با او بمیرد! خواندن کتابهای عمیق مذهبی و فلسفی، ز نیز در پی هنر و دانش رفتن برای زن اکیدا ممنوع بود، فقط می‌توانست کتاب «شاسترا» را بخواند که کتابی است سرشار از خرافات مذهبی. در هندوستان هم مانند چین و عربستان، دخترکشی رواج داشت و دختران خود را یا با دست خفه می‌کردند یا در رودخانه می‌انداختند یا در جنگل رها می‌کردند و یا با خوراندن تریاک به قتل می‌رساندند.

در عربستان، دختران را زنده به گور می‌کردند. مرد می‌توانست روی زن خود قمار کند و اگر او را در قمار می‌باخت، زن مجبور بود بی‌چون و چرا به خانه مالک جدید خویش برود.

قانون رُم، زن را موجودی می‌دانست فتنه‌انگیز و آشوبگر که می‌توانست مرد را آماده ارتکاب گناه و جنایت کند. همچنین در رُم، تنها، وسیله‌ای برای افزایش جمعیت جمهوری به شمار می‌آمد تا سرداران رومی بتوانند هرچه بیشتر سرباز در اختیار داشته باشند. شوهر رومی مانند یک دیکتاتور خودکامه در

### **ایران زمین**

خانه خویش حکومت می‌کرد و می‌توانست هم زن و هم برده‌های خود را بفروشد یا بکشد!

در یونان قدیم، زن مانند کالای تجارتي خرید و فروش می‌شد. تعلیم و تربیت دختران معمول نبود، زیرا یونانیان زن را غیرقابل تربیت می‌دانستند و او را مظهر نیروی اهریمنی می‌پنداشتند. فلاسفه یونانی هم چندان ارزشی برای زن قائل نبودند. «ارسطو» مقام زن را مابین بردگان و آزادمردان می‌دانست و می‌گفت: نسبت زن به مرد، مثل نسبت غلام به مولای خود، و بدن به روح، و مثل نسبت اقوام وحشی به یونانیان است. زن، مرد ناقصی است که در مرحله پایین‌تری رشد و نمو می‌کند و به حسب طبیعت، جنس نر، برتر و جنس ماده زیردست است، نر حاکم و ماده محکوم است. ولی «افلاطون» با این که مقام مرد را بالاتر از مقام زن می‌دانست و عقیده داشت که فضیلت زن این است که خانه خود را مرتب کند و خانه‌نشین و مطیع شوهر خویش باشد، به زن حق می‌داد در امور اجتماعی مداخله کند و معتقد بود که تقسیم کارها باید برطبق استعدادها صورت بگیرد نه بر طبق جنسیت. اگر زنی برای اداره امور کشوری شایستگی داشته باشد، می‌تواند زمام امور آن کشور را در دست بگیرد. تحقق این نظر افلاطون را در مصر و ایران می‌بینیم که ملکه‌هایی مثل «نیتوکریس» و «هشپسوت» در مصر قدیم، و «پوران‌دخت» و «آزرم‌دخت» در ایران باستان به فرمانروایی پرداختند. و نیز در ایران هرگاه پادشاهی از میان می‌رفت و ولیعهدش خردسال بود، همسر شاه وفات یافته، اداره امور کشور را به دست می‌گرفت، چنان که در مورد «اردشیر» و مادرش «هما» این امر به وقوع پیوست.

در مصر، زنان اداره تمام امور خانه و خانواده را به عهده داشتند و در مجالس جشن و شادی، نه تنها شرکت می‌کردند بلکه لباسهای زیبا

### ایران زمین

می پوشیدند و خود را می آراستند، و در محافل دینی، وظایف خاصی را هم عهده دار می شدند. و نیز در میدانهای عمومی به تجارت می پرداختند. زنان پیر در مصر مورد تعظیم و تکریم جوانان بودند.

اما تعدد زوجات تقریباً در میان همه اقوام باستانی رواج داشت.

زنان ایرانی که در مقایسه با زنان کشورهای دیگر از مقام و موقعیت برتری بهره داشتند و حتی در بازی های ورزشی مانند چوگان بازی، و نیز اسب سواری، تیراندازی و غیره همراه و همدوش مردان بودند، پس از حمله تازیان به ایران، تدریجاً تمام حقوق فردی و اجتماعی خود را از دست دادند و بر آنان همان رفت که بر زنان ملل دیگر تا آن زمان رفته بود. ۵۴

پانویس:

\* این نوشته که برگرفته از کتاب «چند گفتار و نوشتار» تالیف پروین شکیباست، نخست در یکی از شماره های فصلنامه «اسپند» به سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است. نویسنده برای فراهم آوردن آن، بیشترین بهره را از کتاب «مقام زن در آفرینش» تالیف حبیب الله آموزگار برده است.

۱- کاتها، یسنا ۵۳ بند ۳

۲- اوستا: کتابهای مختلف

۳- چند گفتار و نوشتار، دکتر پروین شکیبا

۴- از رابعه تا پروین، زنان پارسی زبان و شاعره های پارسی، دکتر پروین شکیبا

۵- زنان سراینده معاصر، دکتر پروین شکیبا

(برای تهیه کتابهای ۳، ۴، ۵ خواهشمندم با تلفن ۴۳۱۸-۳۵۲-۲۱۷-۱ تماس

بگیرید.)

\*\*\*